



جایگاه وقف در تأمین عدالت اجتماعی

سخنرانی دکتر محمد خوش چهره
پنجمین نشست علمی پژوهشی وقف

پنجمین نشست علمی پژوهشی وقف در تاریخ نهم خرداد ۱۳۸۴ در سالن جلسات سازمان اوقاف و امور خیریه با حضور مسؤولان و مدیران اوقاف و تنی چند از کارشناسان مسائل وقفی برگزار شد. در این جلسه ابتدا معاون فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه آقای خسروی مطالب کوتاهی در جهت تبیین موضوع بحث و برخی فعالیت‌های سازمان که مرتبط با موضوع مورد اشاره بود بیان داشت سپس آقای دکتر خوش چهره سخنان مبسوطی ایراد کرد که خلاصه آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد:

خداوند متعال را شاکر هستم که توفیق حاصل شد در جمع عزیزان حاضر باشم و تحت عنوان موضوع برجسته کشوری و در حقیقت تخصصی وقف عریضی را خدمت دوستان تقدیم کنم اگر چه بحث وقف و قلمروهای تخصصی اش بخصوص از نظر شرعی و حقوقی خارج از دایره تخصص و تبحر امثال بنده است ولی معذک در خصوص مباحث اقتصادی و مخصوصاً مباحث روز کشور که هم اثرگذار است بر جریان وقف و هم جریان وقف می‌تواند روی آن اثر داشته باشد، در حد وقت و بضاعت علمی مطالبی را ارائه می‌نمایم. ابتدا اشاره‌ای می‌کنم به بحث تقابل جریان‌های اقتصادی در کشور، نظام برنامه‌ریزی در کشور و مخصوصاً هدف‌های اصطلاحاً استراتژیک و اساسی چه در بطن نظام جمهوری اسلامی، چه قانون اساسی و چه برنامه‌های استراتژیست نظام و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام (ره) تحت عنوان عدالت اجتماعی و اینکه وقف و جریان‌های مربوط به آن آیا می‌تواند ابزاری در جهت بسط و گسترش باشد و به خدمت جریان‌های روز کشور در بیاید و در جهت تحکیم اهداف دینی، گسترش مبانی فرهنگی و ارتقای سطح رفاه و سایر زمینه‌هایی که در تاریخ جریان‌های وقف در کشور و خاصه تاریخ اسلام شاهدش هستیم تأثیر بگذارد؟ همان طور که عزیزان اطلاع دارند سنت وقف یک تاریخ گسترده‌ای را چه در بخش تاریخی کشور و چه در بحث اسلام دارد

وقف در بسیاری از تحولات مقطعی در جهت ترویج اسلام خاصه تشیع و همچنین نیات و مصارفی که واقف بر آن تأکید داشته توانسته منشأ اثر باشد. در ترویج دانش‌های تخصصی مثل پزشکی که به درمان نیازمندان می‌پرداخت موارد متعدد در تاریخ داریم که ایجاد بیمارستان‌های بزرگ در مصر، ایران، بغداد نمونه‌هایی از آن است اما آنچه که بحث وقف را در مطالعات تاریخی برجسته می‌کند بحث مشارکت مردم در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خودشان بوده که توانسته یکی از مصادیق این مشارکت را در تاریخ اسلام و ایران به استاد بگذارد: امروزه در سیر تحولات برنامه‌ریزی در دنیا همیشه گفته می‌شود کشورهای می‌توانند رو به جلو باشند که بتوانند جلب مشارکت مردم کنند حتی در نوع برنامه‌ریزی‌هایی که مطرح می‌شود بهترین نوع برنامه‌ریزی برنامه‌ریزی‌هایی است که از پایین به بالا متکی بر آرا و مشارکت مردم باشد. یعنی اگر نظام برنامه‌ریزی از



بالا امکانات و منابع هم داشته باشد و امکانات و نتایج را در جهت اهداف کلان خودش تخصیص بدهد باز هم وضعیت بهینه و مطلوب وضعیتی است که بتواند تغییر روند بدهد و از پایین به بالا باشد. یکی از مصادیق مشارکت مردم مشارکت در زمینه خیرات و کارهای نیک است و یکی از مصادیق بارزش وقف است.

ما بعد از انقلاب در ارتباط با اهداف استراتژیک نظام خاصه عدالت اجتماعی دچار چالش‌های جدی شدیم. امروز در جمع محافل آکادمیک یا دانشگاهی و دانشجویان یکی از سوالات این است که بالاخره این عدالت اجتماعی که هویت‌بخش نظام جمهوری است و باید خودش را در ابعاد مختلف و شاخص‌ها و معیارهای عملی نشان بدهد چیست و کجاست؟ در حالی که ما در عمل بروز چنین شاخص‌ها و معیارهایی را در حد مطلوب نداریم. با توجه به این جلسه و موضوع سخن وقف و جایگاهش که می‌تواند در بسط و گسترش عدالت اجتماعی باشد حتی در این قلمرو هم ما جای کارهای گسترده داریم. من حالا خیلی سریع به بحث اول که بحث عدالت اجتماعی هویت‌بخش نظام هست و نتوانسته در حد مطلوب خودش باشد اشاره‌ای می‌کنم. در برنامه‌های توسعه یا برنامه‌ریزی‌های اقتصادی امروز در سطح دنیا چهار پنج هدف شناخته شده وجود دارد که حتی در تغییر یک نظامی به نظام دیگر باز این اهداف قابل رویت هستند، برغم افتراقی که در ماهیت نظام‌ها و ساختار اقتصادی‌شان و جهت‌گیری‌های کلان‌شان دارد ولی در چهار پنج هدف مشترکند. یکی از این اهداف افزایش ثروت و درآمد کشور است که اصطلاحاً «افزایش درآمد ملی» می‌گویند. افزایش درآمد ملی را با شاخص‌هایی تحت عنوان GNP که ترجمه واژه‌ای است به اسم Gross National Production یعنی تولید ناخالص ملی مشخص می‌کنند. تمام تلاش هر دولت این است که سطح تولید کالا و خدمات را در دوره مورد نظر به گونه‌ای هدایت کنند که نسبت به دوره قبل افزایش پیدا کنند. این یک شاخص مهمی برای هر کشوری است متعاقباً هدف‌های دیگری دارد مثل افزایش سطح اشتغال، کاهش تورم، افزایش صادرات و امثال آن، آنچه امروزه در نظام برنامه‌ریزی مبتدی بر آن تأکید شده این است که افزایش تولید ثروت و درآمد در یک کشور شرط لازم است اما کافی نیست. زیرا اگر آثار توزیع ثروت و درآمد در سطح جامعه مناسب نباشد یا به تعبیری اکثریت مردم از منافع حاصله از این رشد اقتصادی بهره‌مند نباشد این خودش یک نوع حرکت ضد توسعه و ضد حرکت به جلو می‌شود. به چه دلیل؟ چون در آن حالت گستردگی خط فقر، شکاف طبقاتی و امثال آن را خواهیم داشت به عبارت دیگر

اختلاف طبقاتی مبین این است که منافع حاصله از جریانات رشد و توسعه اقتصادی چون خوب توزیع نشده به فله‌های ثروت و در حقیقت کانون‌های فقر می‌انجامد.

بنابراین این بحث که حتماً در کنار تولید ثروت و درآمد می‌باید به نحوه توزیع ثروت و درآمد در جامعه توجه بشود بحث استراتژیک و اساسی است. به طوری که هم مبانی نظری و تئوریک این بحث به شدت قوی شده و هم تجربیات عملی کشورهای دنیا حتی سازمانهای جهانی به این سمت می‌رود. بنده یک ماه پیش در دهمین سال نشست WTO - سازمان تجارت جهانی - در ژنو بودم فرصتی پیش آمد در یکی از پانل‌های اصلی اش سخنرانی کنم من در مجموع صحبت‌ها دیدم که انتقادات بر سایر جنبه‌های سخنرانی غالب هست شاید دو سوم سخنرانی‌هایی که توسط محافل آکادمیک و صاحبانظران

انجام شده بود حمله تهاجمی به گسترش تجارت جهانی در دنیا بود. زیرا این گسترش اگرچه هدف جدی است اما علی‌رغم تولید ثروت و درآمدی که در دنیا شده یعنی در پنجاه سال گذشته ثروت و درآمد دنیا بالغ بر ۳۸ برابر شده است، پدیده‌ای که در طول تاریخ بشریت با این شدت سابقه نداشت ولی به برکت دانش بشری، تحولات تکنولوژی و غیره به وجود آمد ولی متأسفانه نتیجه مطلوب نداشت. در آن کنفرانس حرف این بود که به خاطر واژه‌ای که آنها تحت عنوان *the unjust world trade* مطرح می‌کردند یعنی: تجارت ناعادلانه و نابرابر، قواعد اقتصاد جهانی به گونه‌ای طراحی شده که اکثریت مردم دنیا از این مواهب و منابع برخوردار نبوده است. آمارهایی را ارائه می‌دادند که برای من هم عجیب بود ۸۰٪ ثروت و درآمد تولید شده در جهان تنها متوجه ۲۰٪ جمعیت دنیا شده و ۲۰٪ باقیمانده برای ۸۰٪ مردم دنیا است. این یعنی شکاف طبقاتی در سطح دنیا و گستردگی خط فقر و اختلالاتی که امروزه باعث شده فقر جزء دستورات اساسی سازمان‌های تخصصی مربوط به سازمان ملل قرار بگیرد که چگونه این فقر کاهش پیدا کند. بنابراین نتیجه این عرایض بنده این است که تلاش برای تولید ثروت و درآمد اگر یک الزاماتی را نداشته باشد نمی‌تواند به افزایش رفاه بشری یا رفاه در یک کشور بیانجامد. ابزارها و الزاماتی لازم دارد که بعداً ارتباط دینی را با وقف بیشتر متوجه خواهیم شد که آن ابزارها و الزامات اگر نباشد معتقدند این حرکت رو به جلو نیست چون تنش‌های ناشی از اختلالات درآمدی و اختلالات ناشی از گستردگی خط فقر و شکاف‌ها و فشارهایی که بر گروه‌های اجتماعی و درآمدی می‌آید خودش تنش‌زا خواهد بود و مانع رشد خواهد شد مثال‌هایی باز قابل استناد است، از جمله کشورهایی که می‌شود به آنها به شدت استناد کرد آرژانتین است که کشور در حال توسعه و جزو گروه‌هایی است که امثال کشور ما قرار دارد. این کشور در آمریکای لاتین بعد از جنگ دوم جهانی جزو برجسته‌ترین کشورها بود چیزی حدود دو دهه نرخ رشد اقتصادی آرژانتین بالاتر از دورقمی بود یعنی بالای ۱۲٪. نرخ رشد یکی از شاخص‌های تولید ثروت درآمد در یک کشور است. این کشور که نصف ایران جمعیت دارد و دو برابر ایران وسعت و منابع خدادادی گسترده و صنعت پیشرفته دارد و توانسته بود بالغ بر ۲۰ سال نرخ رشد‌های بالا را تجربه کند و تولید ثروت و درآمد کند ناگهان در سال ۲۰۰۱ به فروپاشی اقتصادی منجر شد و در کمتر از ۲ ماه سه دولت در آن کشور تغییر کرد. بنابراین این آموزه به شدت جدی بود که چه اتفاقی در یک کشوری که تولید ثروت و درآمد هم کرده این گونه شده که به فروپاشی بیانجامد به خاطر این بود که آن کشور نزدیک ۴۵٪ زیر خط فقر بوده‌اند یعنی اکثریت مردم از منافع حاصله از رشد

اقتصادش کم بهره و بی بهره بودند. حالا تحلیل های اقتصادی سیاسی آرژانتین در جای خودش، چون معتقدند در آنجا بخش صهیونیست و یهودیان در جهات اقتصادی نقش جدی دارند و بعضی از این اختلالات ناشی از این نوع تقسیم قدرت و ثروت است. به هر حال آنچه که آموزه است این است که ما اگر ابزارهای بسط عدالت را در جامعه نداشته باشیم نمی توان آن هدف استراتژیک و غائی که ارتقای سطح رفاه و بهبود سطح زندگی است را تحقق بخشیم. بنابراین اگر ما یک تحلیل تاریخی یک تحلیل سیستماتیک داشته باشیم می بینیم وقف و بحث اوقاف در ایران بخصوص در اسلام می تواند یکی از این ابزارها باشد. من معتقدم جایگاهش در مراکز تصمیم گیری و سیاست گذاری و برنامه ریزی یک مقدار مغفول بوده و جایگاه وقف در نظام برنامه ریزی کشور باید بشدت مورد باز بینی قرار گیرد.

وقف در قلمروهایی که می تواند منشأ ترویج دین، منشأ خدمت رسانی،

منشأ کاهش شکاف های طبقاتی باشد و در قلمروهای نیازهای اساسی مثل مسکن و غیره چگونه می تواند کارکرد داشته باشد. البته بررسی عملکرد سازمان و متصدیان امر وقف موضوع تخصصی است که معمولاً در یک بررسی نقاط ضعف و قوت تشخیص داده می شود و بر مبنای آن حرکات رو به جلو باید صورت بگیرد که این خوب یک کار تخصصی علمی است و در جایگاه خودش باید صورت بگیرد. مطلب اساسی دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که اصولاً کشورها در راستای برنامه ریزی خودشان یک هدف استراتژیکی دارند تحت عنوان منافع ملی. منافع ملی یک قلمرویی است برای تشخیص و ارزیابی و جهت دهی سیاست ها. مثلاً آمریکا خیلی از مداخلات خودش در امور دیگر کشورها را یا تصمیمات اقتصادی و سیاسی و نظامی خودش را در قالب بحث منافع ملی مطرح می کند. حالا سؤال بعدی این است که منافع ملی در بردارنده چه اهدافی است؟ چه اهدافی است که منافع ملی کشور را در بر می گیرد یا تأمین می کند.

اصولاً سه نوع هدف در بردارنده اهداف تأمین کننده منافع ملی هستند: اول هدف های امنیتی، دوم هدف های رفاهی اقتصادی و سوم هدف های ارزشی است. در همه کشورها این سه هدف وجود دارد هدف های امنیتی شان هدف هایی هست که در حقیقت حفظ حاکمیت آن کشور و حفظ سرحدات و قلمروها را در بر می گیرد یعنی اگر کشوری مورد تعرض قرار بگیرد و نظامش مختل بشود اصلی ترین قلمروهای سیاست گذاریش روی قلمروهای امنیتی و به تبع آن هدف های رفاهی و غیره قرار می گیرد. دومین هدف هدف های رفاهی و اقتصادی است که تلاش دولت ها برای ارتقای سطح زندگی، برای افزایش اشتغال، برای افزایش سطح مصرف و امثال آن و سایر زیرمجموعه های اقتصادی است. سومین قلمرو هدف های ارزشی است و هدف های ارزشی اش باز متناسب با هر نظام متفاوت است حالا ما چون می خواهیم تحلیل عدالت اجتماعی کنیم باید منصفانه با این ده سال برخورد کنیم. ده سال دوره جنگ را در مقطعی که تمامیت ارضی یک کشور یا نظام یک کشور تهدید می شود اصلی ترین جهت گیری تخصیص منابع و امکانات و سیاست ها برای حفظ بقای نظام، حفظ سرحدات و حاکمیت آن کشور است. تجربه جنگ دوم جهانی در آمریکا و اروپا بخصوص آلمان و انگلیس حتی سایر کشورهای دیگر نشان داده که در دوره جنگ به هیچ وجه من الوجوه شاخص های رفاه مد نظر نیست. این گونه نیست که در آن

دوره تلاش بشود رفاه بالا برود، بلکه هدف حفظ حاکمیت است تا سرزمینی که اشغال شده از اشغال خلاص بشود. بنابراین اگر ما این هدف استراتژیک را مبنای تحلیل قرار بدهیم شما می بینید که در دوره جنگ مثلاً در اروپا برخی کالاها سهمیه بندی و کوپنی می شد و تولیدکارخانجات بر مبنای ضرورت های جنگ تغییر می کرد، مثلاً صنایع خودرو دیگر اجازه تولید خودرو به عنوان یک وسیله رفاهی نداشتند بلکه باید تبدیل می شد به تولید وسایل نظامی، کامیون، زره پوش، تانک و غیره، بنابراین بحث انقلاب اسلامی ما و آن دوره ده ساله هدف استراتژیکش حفظ بقای نظام و حاکمیت و حفظ سرحدات بود و فرمایشات حضرت امام هم بارها دایر و ناظر بر این نکته بود. و ما توانستیم در این ده سال الحق در مورد هدف های امنیتی مان سرفراز بیرون بیایم کما اینکه ما شاهد بودیم که تمام دنیا در تاریخ جنگ سابقه نداشت که بلوک شرق و بلوک غرب که با هم تضاد داشتند در یک قلمرو متحد بایستند و آن هم جلوگیری از

اسلام و ترویج اسلام بود. به لطف خداوند ما توانستیم آن دوره سخت را کنار بگذاریم اما بعد از جنگ متأسفانه علیرغم اینکه ما به سمت افزایش درآمد و تولید ثروت رفتیم اختلالات جدی را در سطح جامعه شاهد هستیم. یکی از دلایل این است که دولت ها تلاششان عمدتاً برای افزایش تولید ثروت و درآمد بوده و این هم در شاخصی مثل نرخ رشد اقتصادی متبلور می شود افزایش تولید ثروت و درآمد در یک کشور شرط لازم است اما شرط کافی اش این است که نحوه توزیع عادلانه یا مناسب ثروت و درآمد هم دیده بشود. اگر اکثریت مردم از منافع حاصل از رشد اقتصادی یا تولید ثروت و درآمد کم بهره و بی بهره باشند آن روند اصلاً روند رو به جلو نیست ره آوردش شکاف طبقاتی و گسترده فقر خواهد بود.

الآن یکی از دغدغه هایمان در کشور این است که جهت گیری عمدتاً به سمت تولید ثروت و درآمد است. نحوه های مناسب توزیع ثروت و درآمد دیده نمی شود که بعد باز خواهیم گفت که گسترش فرهنگ وقف و تبلیغ بین متمولین و ثروتمندان در جهت حضور در خیرات و در کارهای زیربنایی در امور رفاهی، اجتماعی، آموزشی و ورزشی که خلأهایی جدی داریم یکی از روش هایی است که باید جایگاه خودش را بطور مطلوب پیدا بکند، که ما مدعی بشویم که همزمان با رشد اقتصادی به طرف عدالت اجتماعی می رویم. البته یکی از اشکالات این است که به قوانین پایه ای قانون اساسی و فرمایشات حضرت امام به عنوان استراتژیست و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی کمتر توجه کردیم. یکی از مواردی که امروزه اقتصاددانان و برجستگان اقتصاد و توسعه در سطح جهانی و برندگان جایزه نوبل مجبور شدند به آن اعتراف کنند همین واژه ای است که اشاره کردم رشد اقتصادی و توسعه موقعی ارزشمند است که منافع حاصله اش متوجه اکثریت جامعه باشد. همین عبارت را حضرت امام (ره) به بیان ساده و پرمحتوی ارائه فرمودند، بنده در یکی دو تا پایان نامه دکتری و کارشناسی ارشد که به دانشجویان داده بودم یکی از اینها استخراج اصول اساسی دیدگاه های اقتصادی حضرت امام بود که خود ما هم که درگیر مطالعه شدیم دیدیم که ایشان با چه بیان ظریف و نافذی دکترین یا آن اصول استراتژیک برنامه ریزی ها را که امروز با عنوان توسعه است بهش توجه کرده و اصلاً جهت داده است. یکی از فرمایشات ایشان که در ملاقات های مکرر با مسؤولان نظام داشت این بود که در برنامه ریزی های اقتصادی و اتخاذ سیاست های تنظیم قوانین قوه مقننه، قوه مجریه و غیره گونه ای حرکت کنید که منافع حاصله از آن در درجه اول متوجه گروه های محروم و مستضعف بشود. خوب خود

این واژه محروم و مستضعف از نظر اصطلاح (واژه‌شناسی) Terminology بشدت واجد توجه و ارزش هست، بعضی‌ها فکر می‌کنند محروم و مستضعف یعنی فقیر، خیر مستضعف از استضعاف می‌آید یعنی به ضعف کشیده شده خودش قابلیت‌هایی را دارد که این قابلیت‌ها به خاطر خطای نظام برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و جهت‌گیری، شخص را تبدیل به ضعیف می‌کند، مثلاً حقوق‌بگیرهای سال با شرافت کار کرده‌اند بازنشسته می‌شوند یک دفعه سیاست‌های غلط پولی ارزش پول ملی را پایین می‌آورد و به دلار و غیره اقتدار می‌دهد، ارزش پول که پایین می‌آید قدرت خرید این شخص پایین می‌آید یک دفعه می‌رود زیر خط فقر یعنی بدون اینکه تقصیری داشته باشد دیگر آن پولش قدرت ندارد، حواجی متعارفش را نمی‌تواند جواب بدهد خانواده‌اش را نمی‌تواند اداره کند، و این می‌شود مصداق مستضعف یعنی بدون اینکه خودش بخواهد به ضعف کشیده می‌شود یا سیاست‌های اقتصادی نامناسبی که افزایش قیمت‌ها را باعث می‌شود آثار تورمی باز

روی قدرت خریدش اثر می‌گذارد سیاست‌های نامناسب قیمت زمین و مسکن که یک دفعه قیمت زمین و مسکن را رؤیایی می‌کند مسکن به عنوان یک نیاز اساسی را از سبد هزینه خانوار دور می‌کند هیچ تناسبی بین حقوق و مسکن ایجاد نمی‌شود. بنابراین استضعاف و مستضعف یک مفهوم عام است که اگر ما این واژه‌ها را برعکس به کار ببریم عالمانه باید دنبال ریشه‌هایش بگردیم که مستضعفین به چه دلیل به ضعف کشیده شده‌اند. ریشه‌های استضعاف در قلمروهای مختلف وجود دارد حتی آموزش یعنی این نظام آموزش و پرورش در کشور اگر به گونه‌ای است که کسانی امکان دستیابی به رشته‌های مناسب دانشگاهی مطلوب مانند فنی، پزشکی و غیره را پیدا می‌کنند که خانواده‌شان امکان مدرسه غیرانتفاعی معلم خصوصی، کلاس کنکور داشته باشد خانواده‌ها یا گروه‌های اجتماعی که این امکانات را ندارند به بچه‌هایشان بدهند استعدادهاشان شکوفا نمی‌شود به این رشته‌ها نمی‌روند پس آن دانش‌آموز مصداق مستضعف می‌شود. حضرت امام (ره) این واژه جالب و پر محتوا را بارها به کار بردند، در نظام برنامه‌ریزی اولین کاری که شد یا تعمداً یا غفلتاً یا حساب شده که بنده هر سه‌اش را قائل هستم اصلاً واژه محروم و مستضعف از نظام برنامه‌ریزی برداشته شد یک واژه نامأنوس به اسم Vulnerable Groups یعنی قشر آسیب‌پذیر یک واژه وارداتی که اصلاً مفهوم نیست یعنی چه قشر آسیب‌پذیر به خورد نظام برنامه‌ریزی ما داده شد و بنابراین ما هم از بعد تفکر و مبانی تئوریک دچار اختلال شدیم در برنامه‌ریزی‌ها توجه به این بحث و گسترش عدالت اجتماعی که می‌تواند تحرک بخش و پیش‌برنده اهداف استراتژی یک نظام باشد کمتر توجه کردیم.

به هر حال ما احتیاج شدید داریم در بازنگری به اهداف تأمین‌کننده عدالت اجتماعی در جامعه و این اهداف باید خودش را نشان بدهد که چه مکانیزم‌ها و چه شاخص‌هایی هست و متعاقباً چه مکانیزم‌هایی در جهت تحقق هدف‌ها هست. اگر این مکانیزم‌ها تعریف شود یکی‌اش وقف است جایگاه وقف و این تفکر وقف در نظام جمهوری اسلامی در اسلام در تاریخ ملی ما می‌تواند بشدت پیش‌برنده باشد چون قلمروهای بسیار گسترده دارد. در شرایطی که ما در جامعه خودمان به دو دلیل هم هدف استراتژیک آرمانی مان، عدالت هست هم از یک طرف بشدت در قلمرو تأمین عدالت دچار اختلال شدیم بایستی به بازنگری موضوع بپردازیم و مکانیزم‌ها و روش‌هایش را تبیین کنیم و ضمن رفع نواقص، آنها را کارا کنیم. یکی از این مکانیزم‌ها می‌تواند در حقیقت همین بحث ساماندهی نظام مالیاتی باشد اصلاً

در دنیا ثروت که ایجاد می‌شود در کشورهای صنعتی و پیشرفته بلافاصله مالیات به سراغش می‌آید ارزش‌های اضافی که بعضی‌ها به غلط به آن می‌گویند ارزش افزوده، مثلاً اگر قیمت زمین بالا رفت یک دفعه یک ساختمان یک میلیاردی شد یک میلیارد و نیم، این ارزش افزوده نیست، این ارزش اضافی است که از فعل و انفعالات اقتصادی جریانات سوء یا غیر سوء ایجاد شده است، بلافاصله ابزارهای مالیاتی به سراغش می‌رود ۸۰-۹۰ درصد این درآمد را جذب می‌کند یا مسیرهایی ایجاد می‌کند که افراد با شرکت در مسائلی مثل charity (خیریه) داخل می‌شوند و می‌گویند من این منبع اضافی را مثلاً این‌گونه صرف امور آموزشی بهداشتی زیربنایی می‌کنم. نکته کلیدی که در ارتباط با اوقاف هست همین است ما اگر نظام مالیات را سامان بدهیم یا روش‌های کسب این ارزش‌ها را سامان بدهیم با شقوقی که بر می‌گردد می‌شود هدایت کرد و یا شما می‌توانید منابع اضافی خودتان را با حضور در جریانات وقف صرف خیرات دنیا یا آخرت

بکنید بنابراین هم سازمان لازم است روی اینها کار کند و پیشنهادهای بدهد و هم تفکر نظام برنامه‌ریزی برای توزیع عادلانه ثروت درآمد بخصوص این ثروت‌های اضافی به سمت چنین مکانیزم‌هایی برود که ما بتوانیم هدف استراتژیک نظام را که عدالت اجتماعی هست ان‌شاءالله در جهت هدف مطلوب خودش پیش ببریم. بنابراین یکی از روش‌ها و ابزارهای مالیاتی می‌تواند در جهت گسترش فرهنگ خیرات و وقف قرار گیرد.

وقف یکی از مواردی است که فکر می‌کنم خوب رویش از نظر فرهنگ‌سازی کار نشده است چون در بحث‌های امروزه در دنیا معتقدند که تبلیغات و فرهنگ پیش‌برنده هدف‌های استراتژیک هست مثلاً در بحث سرمایه‌گذاری در آمریکا درس‌هایی تحت عنوان مارکتینگ یا بازاریابی هست، واژه‌ای که از دهه ۱۹۵۰ به بعد جزء متون درسی است در این درس می‌گویند سرمایه‌گذاری موفق است که از صد دلار آورده‌اش ۷۰ دلارش را در تبلیغات بگذارد یعنی برای رساندن هدف‌هایش و معرفی کالایش. خوب تبلیغات امروزه نقش بشدت بالایی دارد که بحث رسانه‌ها که مقام رهبری هم فرمودند امروزه جنگ رسانه‌هاست حرف درستی است یعنی تبلیغات و خروجی آنها مهم است من معتقدم در مورد بحث خیرات و قلمروهایش که سازمان اوقاف و مؤسسات خیریه می‌توانند انجام دهند بحث تبلیغات است که در وضع مطلوبی نبوده. بخشی از آن داخلی است و بخشی مربوط به رسانه‌ها که به کمکش نیامدند یا رسانه‌های ملی که باید به آن می‌پرداختند. این فضا سازی از الزامات هست تجربه کشورهای موفق که در جریانات خیرات به بیان خودشان مثل charity و اینها که نام بردم نشان می‌دهد مثلاً در آمریکا دو دهه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم یک هجومی آورده شد تحت عنوان اینکه آمریکا باید کشور رتبه اول شود یکی از بخش‌های پیش‌تاز این بود که ما در علم و دانش باید ممتاز بشویم. زمینه علم و دانش هم، ایجاد بستر و زیرساخت‌هایش بود از جمله آنها مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها بود. از اوایل قرن بیستم ما شاهد هستیم حتی قرن نوزدهم گرایش‌های عمومی در بین ثروتمندان آمریکایی حتی در بین مردم عادی به سمت کمک به دانشگاه‌ها بود الان شما دانشگاه‌های برجسته آمریکا را نگاه کنید حالت شبه‌وقف دارد یعنی کسی آمده اموال خودش را در اختیار قرار داده پول در اختیار قرار داده دانشگاه‌های معروف آمریکایی جان هاپکینز و غیره را نگاه کنید مصادیق وقف هستند، منتها چگونه ایجاد شد؟ با آن فضای فرهنگ‌سازی که قدرت کشور را تبیین کرد نقش سازنده این کمک‌ها را جا

انداخت و ما دیدیم که در کشوری مثل آمریکا یک دفعه نهضت ایجاد مراکز علمی و دانشگاهی آغاز شد و تمام تحولات اقتدار انگیزش هم از آنجاست. آمریکا بمب اتم که منشأ اقتدارش هست در آزمایشگاه دانشگاه برکلی ساخته شده یک دانشگاهی که با کمک های مردمی و مشارکت ها ایجاد شده است. بنابراین در جلب مشارکت های مردمی در جهت خیرات در مصادیق مهم باید یک تلاش سازمان یافته ای صورت بگیرد.

نکته دیگر نوع کمک ها است، الآن در افکار عمومی فکر می کنند واقف کسی است که حتماً باید ممتول باشد یک حجم بالایی از ثروت یا مازاد یا بالاخره تمول مالی داشته باشد در حالی که در فضای کنونی می شود با سرمایه های کوچک ساماندهی شده این مشارکت ها را جلب کرد. الآن در دنیا اقتدار بازار سهام می آید که افراد با سهم کوچک اقتدار ایجاد می کنند بازار بورس یک قدرت اقتصادی برای یک کشور می شود اینهم از قلمروهایی است که باید رویش کار کرد. مکانیزم هایی که چگونه مشارکت محدود افراد در قالب روش هایی که به وقف می انجامد یعنی منافع حاصله از سرمایه گذاری و غیره را صرف امورات خیر بکنند باید در بستر رو به جلو و عدالت اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. موارد مورد مطالعه ای می تواند تز تحقیقاتی دوره دکتری باشد یا پروژه های تحقیقاتی باشد و اینها فضایی را ایجاد کند. هم از پایین، سازمان ارائه برنامه نماید و هم از بالا، تفکر نظام برنامه ریزی و سیاست گذاری برای استفاده از ابزارهای کار برای بسط عدالت اجتماعی خودش را به این سمت ها نزدیک کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی